

● گزارش‌ها و تحلیل‌ها

چالش‌های منطقه‌ای پس از جنگ افغانستان

آمریکا در افغانستان» سخن گفت. وی دورنمای همکاری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را بدینانه قلمداد نمود. وی گفت: مداخله آمریکا در افغانستان دارای جهات مثبتی بوده است که از آن میان می‌توان به همکاری روسیه و آمریکا در جهت منافع مشترک خود و نیز همکاری ایران و آمریکا و کاهش تنش در رابطه ایران و آمریکا نسبت به افغانستان اشاره کرد. نقطه مثبت دیگر این مداخله آن بوده که عوامل بی‌ثباتی در افغانستان تحت کنترل درآمده‌اند و لذا همسایگان افغانستان نیز کمتر در اثر عوامل بی‌ثبات‌کننده متأثر می‌شوند. همچنین در اثر مداخله آمریکا در افغانستان تغییرات بنیادین تازه‌ای در معادلات منطقه‌ای به‌وقوع پیوسته است که

چهارمین سمینار مشترک دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی فرانسه (CERI) در ۱۳۸۲/۷/۲۴ در پاریس برگزار شد. موضوع این سمینار به بررسی اوضاع افغانستان پس از حضور آمریکا در این کشور اختصاص داده شده بود.

در ابتدا آقای قاسم‌زاده، مشاور وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به معرفی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات و اهداف آن پرداخت.

آقای جان شوبرلین، مدیر مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه هاروارد، اولین سخنران جلسه بود که تحت‌عنوان «آسیای مرکزی، فردای مداخله

که ازبکستان به سختی از این حضور حمایت می‌نماید. حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ازبکستان خواستار ایجاد رابطه ویژه با آمریکا بود و در تلاش بود که نقش اسرائیل را در آسیای مرکزی بازی کند. وزارت دفاع آمریکا با طرح اسرائیلی کردن ازبکستان موافق است اما وزارت خارجه مخالفت می‌کند. آمریکا نیز ازبکستان را بسیار قابل اعتماد می‌داند و از ازبکستان حمایت می‌نماید. چنین وضعیتی، رابطه با روسیه را برای ازبکستان مشکل می‌نماید چرا که ازبکستان همزمان دارای یک موافقتنامه همکاری امنیتی با روسیه می‌باشد. همین موضوع آمال ازبکستان در رهبری منطقه را به ظهور می‌رساند، به طوری که ازبکستان را رابطه با همسایگان خود نیز رژیم سختی را برگزیده و همین امر باعث شده که تجارت بازرگانان تاجیکی با بازرگانان ازبک عملاً غیرممکن شده و ازبکستان همواره مداخله در این کشور را در سر می‌پروراند.

تاجیکستان و قرقیزستان بسیار ضعیف و کوچکند و وضعیتی داخلی بد و رشد اقتصادی اندکی دارند و لذا برای رابطه با آمریکا اهمیت به‌سزایی قائلند و حتی پایگاه‌هایی در اختیار آمریکا قرار داده‌اند. تاجیکستان در رقابت

می‌توان به این موارد اشاره کرد: حضور نظامی غیرمحموس آمریکا در افغانستان؛ افزایش همکاری آمریکا و پاکستان؛ حضور آمریکا در گرجستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و اخیراً در عراق و ایجاد حصار در پیرامون ایران. در واقع آمریکا همواره بر این باور بوده است که در آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای جدا شده از شوروی سابق حضور فعال داشته باشد و ۱۱ سپتامبر به تسریع تحقق این استراتژی انجامیده است.

وی گفت: حضور آمریکا در افغانستان موجب ثبات است و چنانچه نیروهای آمریکایی افغانستان را ترک نمایند بی‌ثباتی و بی‌نظمی به وجود خواهد آمد. کشورهای منطقه نیز به طور عمده حضور آمریکا در افغانستان را مثبت ارزیابی می‌کنند به طوری که:

افغانستان وابسته به این حضور است و عملاً دولت کرزای بدون مداخله آمریکایی‌ها نمی‌تواند هیچ اقدامی انجام دهد و لذا در تلاش است تا آمریکا را برای حضور در افغانستان راضی و متقاعد نگهدارد.

ازبکستان و قزاقستان نیز پس از جدایی از شوروی دارای آمال منطقه‌ای هستند و حضور آمریکا این آمال را تقویت نموده است، به طوری

می‌نماید و آمریکا را در قالب این تئوری پیوسته در مسیر جنگ با بدی‌ها قرار می‌دهد. صرف‌نظر از این‌که تفسیر از خوبی و بدی چه باشد، در قالب این استراتژی نیز اتحادهای جدیدی تعریف و شکل می‌گیرند که از آن میان می‌توان به وضعیت ازبکستان اشاره کرد به گونه‌ای که ازبکستان ده ساله گذشته را در اندیشه نزدیکی به آمریکا گذرانیده بود به یکباره پس از ۱۱ سپتامبر سریعاً در این زمینه پیشرفت نموده است. در این میان نوع برخورد آمریکا با ایران در منطقه از مباحثی بوده که در نوع همکاری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران ایجاد تردید کرده است و بنابراین از آثار منفی تقسیم دنیا به خوبی و بدی که امروزه تصور مسلط بر دنیا است، کاهش سطح همکاری‌ها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده است و کشورها به‌رغم آن که از آثار مثبت همکاری سازنده در این منطقه مطلع می‌باشند لکن چنین نوعی از همکاری در این منطقه دیده نمی‌شود. نهایتاً به نظر می‌رسد ایران از سوی کشورهای غیردوست محاصره شده است و اگر کریدور افغانستان - چین تکمیل شود این محاصره تنگ‌تر و از اهمیت ایران کاسته خواهد شد. سه علت عمده ممانعت همکاری در منطقه است اول ترس از

با حضور ازبکستان از حضور روسیه و آمریکا در منطقه حمایت می‌نماید.

در چنین فضای رقابت‌آمیزی، موافقتنامه گمرکی بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بوجود آمده است و اگرچه همکاری کشورهای این منطقه منافع همه آن‌ها را تأمین می‌کند لکن میزان کارآمدی این موافقتنامه تا حد زیادی به قدرت‌های خارجی وابسته است. در این میان افغانستان نیز دارای نقش می‌باشد به‌طوری که می‌تواند در افزایش تجارت در منطقه مؤثر باشد. اگرچه افغانستان دارای منابع خاصی نیست لکن حداقل به‌عنوان یک همسایه می‌تواند راه ترانزیتی مناسبی باشد و لذا کشورهای شمال با استفاده از کریدور ایران و افغانستان از اتکای به روسیه برای ترانزیت رهایی خواهند یافت.

وی در مورد آثار منفی مداخله آمریکا در افغانستان گفت:

توجیه مداخله آمریکا، مبارزه با تروریسم در واقع توجیهی اخلاقی بوده و در راستای مبارزه با وضعیت‌های نامناسب و ایجاد وضعیت و شرایط مطلوب در افغانستان صورت پذیرفته است. این عامل در استراتژی آمریکا چنان است که جهان را بین خوب و بد تقسیم

رادیکال‌اليسم، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نسبت به تهدید همسایگان مسلمان جنوبی بی‌مناکند؛ دوم این‌که دیدگاه غالب در این کشورها حاکمیت و تفوق بر دیگران است و نه همکاری و مشارکت مانند ازبکستان؛ سوم وجود روسیه به‌عنوان یک بازیگر حیاتی است. دو نکته در مورد روسیه مهم است منابع روسیه محدود است پس حضورش هم محدود خواهد بود و این‌که روسیه دنبال برخورد با آمریکا حتی در این منطقه نیست. آنچه مسلم است تا زمانی که دیدگاه خوب و بد دیدن و سیاه و سفید دیدن در آمریکا وجود دارد مانع عدم همکاری کشورهای منطقه با هم خواهد بود.

سخنران بعدی این سمینار آقای قاسم‌زاده بود که سخنرانی خود را تحت عنوان «نیازهای افغانستان امروز» بیان داشت. وی با اشاره به کتاب آقای وان راتر درخصوص افغانستان، از این کشور به سرزمین سوخته و فراموش شده یاد کرد و اضافه نمود: تهاجم‌های مرزی و کشتارهای قومی و طایفه‌ای، با تاریخ افغانستان عجین است و جغرافیای سیاسی آن با مسیر حوادث تعریف شده و شکل گرفته است. افغانی پیش از آن که «افغانستان» را بشناسد و از

طریق یک هویت ملی به آن وابسته باشد افغانی بودن و هویت خویش را در تعریف قومی خود از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، بلوچ‌ها، قزلباش‌ها و ترکمن‌ها می‌شناسد. لذا اولین و اساسی‌ترین نیاز امروز افغانستان دستیابی به هویت ملی است. امروزه طرح‌های بسیاری برای بازسازی افغانستان مطرح می‌شود و چتر حمایتی آمریکا نیز برای برقراری امنیت توصیه می‌شود. اولویت‌های اقتصادی توسط صندوق بین‌المللی پول و نهادهای بین‌المللی ترسیم می‌شود.

UNIDO بخش صنعتی افغانستان را طرح‌ریزی می‌کند و برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) بخش توسعه انسانی را طرح‌ریزی می‌کند و اجرای تمام مراحل را سازمان‌های غیردولتی برعهده دارند. سؤال اصلی در این میان آن است که بازیگر اصلی کیست؟ و آیا چنین ساختاری امکان ادامه حیات دارد؟ و به فرض آن که جواب مثبت باشد مهم‌ترین اشکال آن است که در چنین روندی دولت - ملت شکل نمی‌گیرد.

دومین نیاز امروز افغانستان، نیازهای اقتصادی و معیشتی مردم است، به‌طوری که در اثر جنگ، ترکیب جمعیتی افغانستان که

این حمایت دلایل زیادی دارد که از آن جمله می‌توان به جمعیت زیاد پشتون‌ها در پاکستان و نفوذ آن‌ها در پست‌های امنیتی و ارتش پاکستان اشاره کرد. وی اضافه کرد که حل مشکل افغانستان از دیدگاه پاکستان با مشکل کشمیر گره خورده است به گونه‌ای که پاکستان معتقد است که اگر در کشمیر صلح نباشد در افغانستان نیز صلح وجود نخواهد داشت. وی گفت: در میان مردم پاکستان، بسیاری، از گروه طالبان حمایت می‌نمایند و حتی بسیاری از مردم پیشاور حامی طالبان بوده و برای دفاع از آن‌ها داوطلب شدند لکن مشکل پاکستان، آن است که نمی‌تواند مخالف آمریکا باشد و لذا سیاست بازی دوگانه را در پیش گرفته است و آمریکا نیز به این امر وقوف کامل دارد. وی مشروعیت کرزای در افغانستان را پایین ارزیابی کرد و گفت که کرزای نمی‌تواند این مشروعیت را حداقل تا دو سال بهبود ببخشد زیرا توان مالی و اقتصادی ندارد با این وجود جانشین دیگری نیز برای او قابل تصور نیست. وی اضافه کرد که برای آمریکا، افغانستان اولویت نیست و آمریکایی‌ها اهمیتی به افغانستان نمی‌دهند و فقط به دنبال اسامه بن لادن هستند. اولویت اصلی

روزگاری ۸۵٪ آن در بخش‌های کشاورزی و مشاغل مربوط به آن مشغول به کار بودند به هم ریخته و دگرگون شده است و افغانستان به مرکز تولید مواد مخدر، مبدل شده است و آینده‌ای برای صنعتی شدن آن متصور نیست. در این میان موارد زیر برای رفع نیازهای افغانستان ضروری است:

- زمینه‌سازی مناسب برای تغییر و تحول از تعریف قومی به هویت ملی؛ امنیت فراگیر و پایدار؛ آموزش و شغل؛ تشویق به آینده‌نگری مثبت و سازنده از طریق نگاه انسانی به افغانستان برای طراحی یک توسعه همه جانبه.

سخنران بعدی این سمینار آقای اولویه روآ محقق CERI بود که تحت عنوان «بازگشت طالبان و نقش پاکستان» سخنانی را بیان داشت، وی گفت: تصور عمومی پاکستان پس از ژنرال ضیاءالحق درخصوص افغانستان تغییر نکرده و ثابت مانده است و اتفاقی که پس از ۱۱ سپتامبر افتاده است تطبیق با فضای بین‌المللی و ایجاد رابطه خوب با آمریکا بوده است. در این راستا پاکستان همواره به دنبال یک دولت دوست^۱ در کابل بوده است. وی گفت که پاکستان از پشتون‌ها در افغانستان حمایت می‌کند و برای

1. Friendly Government

عوامل نیز بایستی مدنظر قرار گیرد؛
ج. چالش‌های اصلی مشترک ایران و
اتحادیه اروپا، که در این راستا ایران می‌تواند
شریک قابل اعتمادی برای اتحادیه در مقابله با
این چالش‌ها باشد.

در این راستا پیروزی نظامی سریع در
افغانستان آمریکا را دچار سوء تفاهم و گمراهی
نمود و روندهای خطرناکی را در سیاست
خارجی آمریکا پدید آورد؛ مانند این‌که قدرت
نظامی تنها عامل ایجاد امنیت است؛ دوم آمریکا
می‌تواند تنها به قدرت خود متکی باشد و
متحدان به‌صورت انتخابی و گزینشی مورد
استفاده قرار گیرند؛ سوم آمریکا آنقدر بزرگ و
قوی است که می‌تواند تمام بحران‌های جهانی را
به تنهایی مدیریت کند. ایران و اروپا در نادرست
بودن این برداشت‌ها از سوی آمریکا با هم
مشترکند و استدلال‌های مشترکی نیز دارند از
آن جمله: دنیای پیشرفته ما را کاملاً به هم پیوسته
و مرتبط کرده است. لذا برای کسانی که دارای
ارزش‌های مشترک هستند لازم است با یکدیگر
همکاری کنند که نمونه بارز آن همکاری
کشورهای EU در اروپا است، تا براساس
ارزش‌های مشترک به مشکلات مشترک فائق
آیند. همچنین ایران و اتحادیه اروپا معتقدند

آمریکایی‌ها، موضوع عراق است و به همین
دلیل هرگز مایل نیستند که در پاکستان یا
افغانستان به مشکل جدی برخورد نمایند.
آمریکا نمی‌داند دقیقاً در پاکستان چه می‌گذرد. بر
حمایت نظامیان از طالبان واقف است اما راه
چاره ندارد. زیرا آمریکا نمی‌خواهد علاوه بر
عراق یک جبهه دیگر در جنوب آسیا باز کند لذا
تنها نه هزار سرباز در افغانستان نگه داشته است.
سخنران بعدی همایش آقای علی حاج
جعفری، رئیس مرکز مطالعات اروپا و آمریکای
دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی بود که
درخصوص مشترکات اتحادیه اروپا و ایران در
موضوع افغانستان سخن گفت. وی با اشاره به
کلیدی بودن عامل افغانستان در ایجاد ثبات در
شبه قاره و نیز حادثه ۱۱ سپتامبر و مبارزه علیه
تروریسم، به تفسیر آمریکا از واقعه ۱۱ سپتامبر
و جایگاه خود پرداخت و ۳ زمینه مشترک بین
ایران و اتحادیه اروپا درخصوص افغانستان را
مهم ارزیابی کرد که عبارتند از:

الف. کمک به تحقق چندجانبه‌گرایی از

طریق همکاری ایران و اتحادیه اروپا؛

ب. توجه به این واقعیت که مفهوم

امنیت بسیار وسیع‌تر از آن است که با قدرت
نظامی قابل دستیابی و حصول باشد و سایر

طالبان در افغانستان جستجو نمود و از ایجاد طالبان مدرن حمایت کرد و حمایت پاکستان را نیز داشت که حادثه ۱۱ سپتامبر ایجاد شد. وی گفت: امروزه سیستم حقوقی افغانستان درخصوص کار کردن زنان بسیار محافظه‌کار است و آمریکایی‌ها پس از فتح افغانستان دریافتند که هیچ ساختار تمدنی در افغانستان وجود ندارد و با مردمی مواجه شدند که فقط بلد بودند که بجنگند و از کوه بالا روند. لکن پس از مداخله آمریکا در این راستا تحول خاصی رخ نداد. وی ادامه داد که خبر بد آن است که امروز طالبان بسیار قوی است و حضور آن‌ها در شهرهای مرزی پاکستان و افغانستان انکارناپذیر است و مشروعیت کمرای نیز پائین است. خلع سلاح کامل همه نیروها در افغانستان خطرناک است و نیازمند اعزام تعداد زیادی نیرو است که به جنگ داخلی دامن خواهد زد. آمریکایی‌ها به علاقه‌ای به گسترش بحران در افغانستان ندارند و به راستی می‌توان گفت که افغانستان کشوری فراموش شده است و تنها راه حل بهبود اوضاع آن است که شرایطی را فراهم ساخت که خود افغان‌ها بتوانند کشور خود را بسازند. اشتباه آمریکا آن بود که جایگزینی برای طالبان درست نکرد لذا روح طالبان حاکم است همچنین نیروی

عملیات نظامی کم‌اثرترین و آخرین راه برخورد با فقر فرهنگی به‌عنوان زمینه‌ساز تروریسم و خشونت است. اتحادیه اروپا که ۵۵٪ کمک‌های توسعه‌ای جهان را می‌پردازد نشان داده که راه برخورد با تروریسم از بین بردن زمینه‌های آن مانند فقر، بی‌سوادی و قاچاق می‌باشد و چالش اصلی آن با کشورهای فقیر و ناراضی است که بیش از یک میلیارد از مردم آن‌ها کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند. لذا چنین پایه‌های محکم عملی و تئوریک می‌تواند ایران و اتحادیه را نه به‌عنوان یک رقیب بلکه به‌عنوان یک همکار در جهت منافع مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک در افغانستان به‌هم نزدیک کند.

آقای ژیل دورونسرو، رئیس مؤسسه فرانسوی مطالعات آناتولی استانبول، سخنران بعدی بود که درخصوص شکست مداخله آمریکا در افغانستان سخن راند. وی گفت: در ابتدای موفقیت آمریکا در افغانستان همگان خوشبین بودند که دوران طالبان به پایان رسیده است. در حالی که امروزه وضعیت بسیار بحرانی است.

وی پس از بیان پیشینه تاریخی ایجاد طالبان گفت: آمریکا در ابتدا جانشینی برای

تغییر دولت کابل گرفت. البته آمریکایی‌ها در ابتدا خواستار تحویل بن‌لادن شدند که وقتی جواب رد شنیدند در این مسیر حرکت نمودند. وی با اشاره به صحبت‌های آقای اولیویه روآگت که با این نظر موافق نیست که حل بحران افغانستان در گرو حل بحران کشمیر باشد و اضافه کرد دولت پاکستان تحت فشار آمریکا تصمیم به همکاری گرفته است، لکن این امر توسط دولت‌های دیگر پاکستان ادامه نخواهد یافت چرا که سازمان اطلاعاتی پاکستان را نمی‌توان یک روزه تغییر داد و نقش ارتش پاکستان بسیار مهم است به طوری که یکی از رهبران ISI می‌گفت اولویت با ماست زیرا هنوز بحران کشمیر زنده است.

همچنین پاکستان با مشکلات خاص خود روبروست؛ هند قدرتمند است و روابط خوبی با آمریکا دارد و هر روز این رابطه بهتر می‌شود و اسرائیل نیز به این معادله اضافه شده است و این بر گرفتاری‌های پاکستان افزوده است. از سوی دیگر ارتباط نزدیکی بین سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان و طالبان وجود دارد. از دیدگاه هند این گروه رادیکال خطر بزرگی برای منطقه هستند و این چهره پاکستان را تضعیف نموده است.

مخالف کرزای از دو منبع پاکستان و مواد مخدر تغذیه می‌کند. لویه جرگه کرزای را مشروعیت بخشید، لذا ژنرال فهیم و بقیه دوباره پلیس، اطلاعات و اقتصاد را بدست گرفتند و همان سیستم قدیمی شروع شد. آمریکا همچنین ملت‌سازی در افغانستان را انجام نداد زیرا قصد ماندن در افغانستان را ندارد. انتخابات جدی نیست و به نظر می‌رسد با برنامه‌ریزی پاکستان برای بازگشت طالبان شاهد کشتار سربازان آمریکا باشیم. ناتو نیز نمی‌تواند به خارج از کابل برود زیرا نیروهایش کم هستند و قتل‌عام می‌شوند لذا غرب در یک کلاف سردرگم در افغانستان اسیر است.

سخنران بعدی آقای میرمحمود موسوی، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در هند و پاکستان بود که درخصوص آثار مداخله آمریکا در افغانستان سخن گفت. وی با اشاره به رقابت تاریخی آمریکا و شوروی در افغانستان، به مراحل شکل‌گیری طالبان اشاره کرد و گفت: سال‌ها پیش که طالبان در حال ظهور بود، در جلسه‌ای که در سازمان ملل تشکیل شده بود، آمریکا خواستار شناسایی گروه طالبان شد که جمهوری اسلامی ایران با این قضیه مخالف بود، لکن پس از ۱۱ سپتامبر دولت بوش تصمیم به

کنار هم یافت.

یک جنبه خوشبینانه در افغانستان امر سازندگی است. به‌طوری که مثلاً در هرات یک خیابان بدون بازسازی نمی‌توان یافت. جهت مثبت دیگر بازگشت ۳ میلیون نفر از آوارگان افغانی است و امروز کابل با دو میلیون نفر جمعیت، شهر پر توددی است. جنبه مثبت دیگر آن است که مردم افغانستان به آینده خوشبین هستند لکن مشکل دارند. مهم‌ترین مشکل آن‌ها، مشکل امنیت است. مردم می‌گویند مزیت طالبان آن بود که امنیت را به ارمغان آورده بودند و لذا امنیت، پیش زمینه ثبات و بازسازی در افغانستان است. بزرگ‌ترین امتیاز افغانستان روح امید مردم و خوشبینی به آینده است و بایستی به این مردم کمک کرد تا در جهت بازسازی و سازندگی حرکت نمایند و با برقراری امنیت از ظهور طالبان جلوگیری نمایند، برخی می‌گویند: «طالبان هستند و خواهند آمد؛ این تاریخ ماست که با جنگ و صلح آمیخته است و پیچیدگی افغانستان در این است».

آخرین سخنران اولیویه روآ بود که به جمع‌بندی مباحث همایش پرداخت، وی گفت: در افغانستان مدیریت سیاسی آمریکا غائب است و اگر چه شاید این امر خوب است که

وی افزود: آمریکا مداخله کرد تا مشکل خود را حل کند و مشکلات را در افغانستان رها کرد و اکنون در حل این بحران، پول و کمک‌های مالی کافی نیست و بایستی همه تلاش نمایند تا مشکلات قومی افغانستان حل شود. نادیده گرفتن نقش پاکستان از غفلت‌های اجلاس بن بود که باید جبران شود.

سخنران دیگر همایش، آقای سیدرسول موسوی رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان بود که تمرکز خود را بر وضعیت داخلی افغانستان معطوف داشت. وی گفت: ۱۰ روز است که از افغانستان آمده است و به نقل از مردم افغانستان، وضعیت سیاسی آن کشور را به یک «بزرگشی سیاسی» تعبیر نمود به گونه‌ای که یک بازی سخت سیاسی در جریان است و کسی نمی‌داند که چه اتفاقی می‌افتد و حوادث چگونه رقم می‌خورد.

وی گفت: عده‌ای از مردم بر این باورند که اتفاق خاصی رخ نداده است و عده‌ای دیگر می‌گویند که پروژه BFD (بمب-غذا و توسعه) در حال انجام است و لذا در افغانستان امروز جنبه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه را می‌توان در

وجود ندارد. همچنان‌که جانشینی برای کرزای وجود ندارد، افغانستان در حال فراموش شدن است و ساختارها و نهادهای سیاسی در این کشور بوجود نیامده است.

در مورد همکاری ایران و اتحادیه اروپا همچنین ذکر شد که تا زمانی که این دو بخواهند با مشترکات خود در افغانستان مشکلات خود را حل نمایند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌آید و برای حل مشکل افغانستان بایستی فقط مشکلات افغانستان را مدنظر قرار داد. اگرچه زنان در افغانستان وضعیت مناسبی ندارند لکن در وضعیت کنونی اولویت‌های دیگری چون ایجاد امنیت، تأسیس ارتش ملی، مبارزه با فقر، آموزش و فراهم آوردن غذا، از اولویت‌های افغانستان امروز است.

علی نسیم‌فر

نماینده مطالعاتی در سفارت جمهوری

اسلامی ایران - پاریس

«برمر»ی (حاکم عراق) در افغانستان موجود نیست لکن باید پذیرفت که از نقطه‌نظر سیاسی-نظامی نوعی گسستگی در افغانستان وجود دارد. در افغانستان، نظامیان آمریکایی با طالبان می‌جنگند ولی به مباحث سیاسی کاری ندارند و مثلاً سفیر آمریکا در افغانستان نفوذ چندانی ندارد و آمریکا مشارکت سیاسی چندانی ندارد. وی حضور ناتو را عامل مثبتی بر شمرد و گفت ناتو زمینه‌ای مناسب است و ناتو بایستی از نقطه‌نظر سیاسی نیز وارد عمل شود. امتیاز ناتو آن است که ارگانی سیاسی نیز می‌باشد و بایستی یک رهیافت سیاسی نیز در افغانستان اتخاذ نماید. درخصوص همکاری ایران و اتحادیه اروپا در افغانستان که پارادوکس همکاری ایران و ناتو مطرح می‌شود و سؤال آن است که ایران به‌عنوان یک همسایه تأثیرگذار در افغانستان چگونه با ناتو همکاری نماید؟

وی افزود در اروپا اجماعی برای

رهبری بحران افغانستان وجود ندارد و لذا جانشینی برای رهبری آمریکا در افغانستان